نشریه علمی (فصلنامه) پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی شماره ۱۰۵
سال سی و یکم، بهار ۱۴۰۲، صفحه ۱۷۹ - ۱۴۷

تأثیر مخارج گروه‌های کالایی بر احتمال فقر خانوار شهری با توجه به سطوح ثروت در ایران

شهریار زروکی
دانشیار گروه اقتصاد انرژی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)
sh.zaroki@umz.ac.ir
مانی مؤتمنی
دانشیار گروه اقتصاد انرژی دانشگاه مازندران
m.motameni@umz.ac.ir
نیلوفر گرگانی فیروزجاه
کارشناس ارشد علوم اقتصادی دانشگاه مازندران
nilofar19gorgani98@gmail.com

پژوهش حاضر به منظور بررسی اثر مخارج گروه‌های کالایی بر احتمال فقر خانوار شهری در سطوح مختلف ثروت انجام شده است. در این مقاله با استفاده از داده‌های طرح هزینه – درآمد خانوار سال ۱۳۹۹ خط فقر خانوار برمبنای روش ۶۶ درصد میانگین مخارج سرانه محاسبه شد. یافته‌های حاصل از برآورد مدل پژوهش بر اساس داده‌های شبه‌تابلویی و به روش اثرات تصادفی در رگرسیون لجستیک در سه سطح از ثروت نشان می‌دهد که بیشترین تعداد خانوار در رده میانی ثروت قرار دارند. متغیرهای جنسیت و سن سرپرست خانوار در سطح میانی تأثیر بیشتری بر کاهش احتمال فقر دارد. همچنین در سطوح پایین ثروت، افزایش مقاطع تحصیلی به میزان بیشتری از احتمال فقر می‌کاهد. اثر مستقیم بُعد خانوار در سطوح پایین ثروت بر احتمال فقر بیشتر است. مخارج خوراکی، آشامیدنی و دخانی ، مسکن و حمل ونقل در سطح پایین ثروت اثر پررنگ‌تری بر افزایش احتمال فقر خانوار دارند. بین مخارج گروهای کالایی مختلف، مخارج ارتباطات بیشترین اثر مثبت را بر احتمال فقر خانوار شهری دارد که این اثر در سطح پایین ثروت بزرگ‌تر است. مخارج تفریحی –امور فرهنگی در رده پایینی و بالایی ثروت اثر معناداری بر احتمال فقر خانوار ندارند.

طبقه‌بندی JEL: C23، I32، G51.
واژگان کلیدی: ثروت، فقر، گروه‌های کالایی، خانوار شهری، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲ / ۱ / ۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲ / ۲ / ۲۵

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

۱. مقدمه

فقر یکی از مهم‌ترین مسائل اقتصادی و اجتماعی در جهان و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه است. ازاین‌رو، بسیاری از کشورهای جهان سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای خود را با هدف کاهش فقر تدوین می‌کنند (بهرامیان و کرمی، ۱۳۹۶). به طور کلی فقر پیامدهای مخرب بسیاری اعم از مراقبت‌های پزشکی ناکافی، بیماری، افسردگی، سوءتغذیه، طلاق، خشونت‌خانگی، تحصیلات ضعیف و... به همراه دارد (وانگ[1]، ۲۰۲۰). علاوه‌براین، فقر عامل اصلی تنش اجتماعی است و شکاف طبقاتی را نیز در جوامع تهدید می‌کند. بنابراین برای رسیدن به توسعه پایدار، شناسایی عوامل تعیین‌کننده فقر و ارائه راه‌حل‌هایی برای کاهش آن از وظایف کشورهای در حال توسعه است (اسپیکر[2]، ۲۰۰۷؛ لیو و همکاران[3]، ۲۰۱۷). سیاست‌های فقرزدایی همواره به دنبال ریشه‌کن کردن فقر چه از نوع نسبی و چه از نوع مطلق است. به همین دلیل جوامع گوناگون در سطح جهان روش و معیاری را برای دستیابی به هدف مذکور سرلوحه کار خود قرار می‌دهند. در ایران نیز فقر همواره مسئله مهم و قابل توجهی بوده است. به‌ویژه این عامل بعد از انقلاب اسلامی و به منظور حمایت از قشر ضعیف جامعه نسبت به سایر معضل‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتر مورد توجه بوده است (زاهدی‌اصل و بساطیان، ۱۳۹۰). اقتصاددانان خرد، فقر را به ویژگی‌های سرپرست خانوار از جمله: سن، جنسیت، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال نسبت داده‌اند. همین‌طور اندازه خانوار را از عوامل تعیین‌کننده احتمال بروز فقر می‌دانند (سخامپو[4]، ۲۰۱۳). از طرفی فقر می‌تواند نابرابری‌های اجتماعی بین افراد جامعه را نیز در پی داشته باشد، به‌طوری که گروهی از مردم در امکانات و رفاه کامل به سر می‌برند و عده‌ای دیگر با مشکلات رفاهی فراوانی مواجه‌اند. از این‌رو شناسایی طبقات مختلف ثروت می‌تواند در زمینه تصمیمات اقتصادی دولت و تخصیص یارانه‌ها به خانوارها و واحدهای تولیدی مؤثر باشد. به

1. Wang
2. Spicker
3. Liu et al.
4. Sekhampu

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

طوری که از طریق پرداخت یارانه به خانوارهای موجود در سطوح پایین ثروت و جبران نابرابری‌های توزیع درآمد، بخشی از کمبودها و آسیب‌های آنان جبران شود. از طرفی مخارج گروه‌های مختلف کالایی در هر سطح از ثروت شدت و نوع اثر متفاوتی بر احتمال فقر خانوارها دارد. گروهی از کالاها ممکن است در یک سطحی از ثروت سهم بیشتری از مخارج مصرفی خانوار را تشکیل داده و اثر پررنگ‌تری بر احتمال فقر خانوار داشته باشد. به‌همین دلیل دولت و نهادهای تصمیم‌گیرنده می‌تواند با شناخت اثر گروه‌های کالایی گوناگون در سطوح مختلف، باسیاست‌های حمایتی از جمله پرداخت سوبسید و وضع تعرفه از تولیدکنندگان حمایت کند. در نتیجه می‌توان از آسیب‌های ناشی از هزینه‌های سنگین مصرف کالاهای مختلف بر احتمال فقر خانوارها در سطوح مختلف ثروت در جامعه کاست. با توجه به اهمیت موضوع فقر، مطالعات زیادی در زمینه فقر و عوامل مؤثر بر آن انجام شده است. اما مطالعه‌ای که در زمینه بررسی اثر مخارج گروه‌های کالایی بر احتمال فقر با توجه به سطوح ثروت انجام شده باشد، یافت نشد. از این‌رو هدف از انجام مطالعه بررسی هریک از عوامل مؤثر بر فقر در سطوح مختلف ثروت است. در همین راستا از داده‌های سال ۱۳۹۹ به منظور تفکیک استان‌های ایران به سه سطح ثروت و بررسی متغیرهای اثرگذار بر فقر ازجمله سن، جنسیت، تحصیلات، تأهل، بُعد خانوار و مخارج ده‌گانه گروه‌های کالایی استفاده شده است. پرسش اساسی که مقاله حاضر در پی پاسخگویی به آن است، بدین شرح است که آیا در سال ۱۳۹۹ اثر مخارج گروه‌های کالایی بر احتمال فقر خانوارهای شهری در سطح ثروت بالا و پایین متفاوت است یا خیر؟ برای پاسخ به سؤال مذکور، پژوهش حاضر بر این اساس سازماندهی شده است که پس از مقدمه در بخش دوم به بیان ادبیات نظری و ادبیات تجربی پرداخته شده است. در بخش سوم روش پژوهش، پردازش اولیه و توصیف داده‌ها ارائه خواهد شد. بخش چهارم مربوط به توصیف داده‌های پژوهش است و در بخش پنجم نتایج حاصل از برآورد الگوی پژوهش ارائه خواهد شد. در پایان یافته‌های پژوهش و پیشنهادها ارائه می‌شود.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. ادبیات نظری پژوهش

فقر یک مفهوم پیچیده با تعاریف متفاوت است. فقر نسبی براساس تعریف سن[1] به معنی عدم دستیابی به نیازهای اساسی است. اما مفهوم مطلق فقر بیانگر فقدان منابع برای به‌دست آوردن مواد غذایی، امکانات و ابزارهای معمول زندگی است (خسروی‌نژاد، ۱۳۹۱). گام اول در راستای کاهش فقر و نابرابری‌ها و شناسایی و درک درست از میزان فقر در جامعه است. در مطالعات اقتصادی، به منظور تشخیص فقرا از غیر فقرا، از مفهومی به‌نام خط فقر استفاده می‌شود (مولایی و رحیمی‌راد، ۱۳۹۶). به عقیده راوالیون[2] خط فقر میزان مخارجی است که یک فرد در زمان و مکانی معین برای دست‌یافتن به حداقل رفاه متحمل می‌شود. افرادی که به این سطح حداقل رفاه دسترسی ندارند، فقیر و در غیر اینصورت غیر فقیر هستند. به همین دلیل شناسایی و بررسی رفتار خانوارها هم برای عرضه‌کنندگان و هم دولت‌مردان مهم است، چراکه دسته اول با شناسایی نیاز مصرف‌کنندگان و ترجیحات و سلایق آنان و واکنشی که در مقابل تغییرات دارند، به برنامه‌ریزی بهتر برای فروش کالاها کمک خواهد کرد و دسته دوم با اهداف گوناگونی از جمله حمایت از گروه‌های کم درآمد و گروه‌های هدف، به شناسایی رفتار مصرفی خانوار می‌پردازند و تأمین حداقل معاش برای تمام افراد جامعه در هر کشور مهم است. در ایران نیز همواره تصمیم و توجه مصرف‌کنندگان برای سهم گروه‌های مختلف کالایی و خدمات و رفاه خانوارها برای دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مهم بوده است (هوشمند و همکاران، ۱۳۹۶). نکته‌ای که در پژوهش‌های مربوط به فقر مهم است، شناسایی میزان اثرگذاری زمینه‌های آموزش، تغذیه، مسکن، بهداشت و ... در تغییرات رفاه است و براساس اولویت هر کدام از گروه‌ها، شرایط برای افزایش رفاه افراد جامعه و رشد و توسعه فراهم شود. مرکز آمار ایران گروه‌های کالایی مورد استفاده خانوار را به گروه‌های خوراکی، دخانی و آشامیدنی، مسکن، لوازم و اثاثیه، تفریحی- سرگرمی، حمل و نقل، ارتباطات، پوشاک تقسیم‌بندی کرده است (آرمان-

1. Sen
2. Ravallion

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

مهر و فرهمندمنش، ۱۳۹۶). بعضی از کالاها در سبد مصرفی خانوار به عنوان کالای عمومی تلقی شده و ویژگی کالای عمومی را دارند به طوری‌که با استفاده یک فرد، استفاده فرد دیگر کاهش نمی‌یابد مانند روشنایی، منزل مسکونی، سامانه‌های تهویه و سرمایش و گرمایش، تلویزیون و سایر کالاهای بادوام (نگهداری و همکاران، ۱۳۹۳). تغییر قیمت نسبی الزاماً اثر یکسانی بر خانوارهای فقیر و غیرفقیر ندارد. چراکه کالاهای ضروری مانند خوراک و مسکن معمولاً افزایش قیمت بیشتری را متحمل می‌شوند که این امر بر خانوارهای فقیر تأثیر بیشتری می‌گذارد (پروین، ۱۳۸۹). این تغییرات قیمت ممکن است ناشی از کاهش یارانه‌ها و هدفمندسازی یارانه‌ها وگرفتن مالیات باشد و یا نتیجه تورم مزمن اقتصادی باشد. بدین توضیح افزایش قیمت سبب کاهش رفاه اقتصادی خانوارها می‌شود (حکمتی، ۱۳۹۵). علاوه بر مخارج گروه‌های کالایی، عوامل اجتماعی و اقتصادی مختلفی نیز بر فقر مؤثر است. سن یکی از عوامل اثرگذار بر احتمال فقر است. جنسیت سرپرست خانوار نیز قادر است بر فقر خانوار اثرگذار باشد. به‌طوریکه در ایران به طور سنتی سرپرستی خانوار بر عهده مردان است و میانگین درآمدشان بالاتر از زنان است (کرامت‌فر و همکاران، ۱۳۹۷). به نوعی زنان سرپرست خانوار را می‌توان فقیرترین فقرا نامید زیرا از امکانات لازم برای مقابله با فقر محروم‌اند. به‌نوعی برخی از زنان سرپرست خانوار علاوه‌بر نقش سرپرستی و تأمین مخارج اعضای خانواده، به کارهایی از قبیل مراقبت از فرزندان، مدیریت اقتصادی و بهبود شرایط زندگی نیز می‌پردازند. در این شرایط زنان سرپرست خانوار به‌دلیل محدودیت‌های اجتماعی وقت کمتری برای انجام مشاغل پردرآمد و تهیه کالای ارزان‌قیمت دارند (شادی‌طلب و گرایی‌نژاد، ۱۳۸۳). متغیر بعدی تحصیلات سرپرست خانوار است. افراد دارای تحصیلات بالاتر نسبت‌به افراد با تحصیلات کمتر از سطح درآمد بالاتری برخوردارند. مینسر (۱۹۸۵)[1] از جمله افرادی است که با استفاده از تابع درآمدی، نحوه توزیع درآمد را براساس تفاوت‌های فردی از منظر آموزش توضیح داد. باتوجه به اینکه سرمایه اصلی فقرا نیروی کار آنهاست و ازآنجایی که همبستگی زیادی بین بازدهی نیروی کار و تحصیلات وجود دارد، به همین دلیل رابطه معکوس بین تحصیلات و فقر وجود دارد (رودریگز[2]، ۲۰۱۵؛ تانگ و

1. Mincer
2. Rodriguez

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

همکاران[1]، ۲۰۲۲). چراکه با وجود سرپرست باسواد و دارای تحصیلات عالی ممکن است دیگر اعضای خانواده را نیز به فراگیری آموزش و تحصیل ترغیب کند. از این‌رو احتمال دستیابی به شغل‌هایی با دستمزد بیشتر را برای افراد خانوار افزایش می‌دهد (آوان و همکاران[2]، ۲۰۱۱). متغیر دیگری که بر احتمال فقر خانوارها اثرگذار است، وضعیت تأهل سرپرست خانوار می‌باشد. با ازدواج یک درآمد بالقوه به خانوار اضافه می‌شود. مردان متأهل پول کمتری را خارج از خانه هزینه می‌کنند. همچنین زوج‌های متأهل با مخارج کمتری به سطح مطلوبیت مطابق با زمانی که هرکدام مجرد بوده‌اند می‌رسند. از این‌رو تأهل سرپرست خانوار خطر سقوط در فقر را کاهش می‌دهد (آنیانو[3]، ۲۰۱۴). بین سن سرپرست و فقر یک رابطه غیرخطی برقرار است که در سنین پایین، احتمال وقوع فقر به‌نسبت بیشتر است و در میانسالی کاهش یافته و دوباره در سنین کهنسالی افزایش می‌یابد (لکوبانه و سلکا[4]، ۲۰۱۷). طبق فرضیه دوران زندگی مدیگلیانی (۱۹۶۰)[5] افراد در سنین پایین درآمد کمتری دارند و رفته رفته با افزایش تجربه کاری و مهارت، در سنین میانسالی درآمدشان بالاتر می‌رود، سپس در کهنسالی به‌دلیل افزایش هزینه‌های پزشکی ناشی از کهولت سن، با ورود به دوران بازنشستگی مشارکت کمتری در بازار کار داشته و با کاهش درآمد روبه‌رو می‌شوند. در نتیجه مجدد احتمال فقر افزایش می‌یابد. بر این اساس رابطه U شکل معکوس بین سن و احتمال فقر وجود دارد. بُعد خانوار نیز بر احتمال فقر مؤثر است. خانوارهای بزرگ معمولاً با فقر بیشتری همراه هستند. پس‌انداز کم و فقدان سیستم‌های تأمین اجتماعی در کشورهای در حال توسعه منجر به افزایش نرخ باروری به‌ویژه در میان فقرا شده است. آنها تعداد فرزندان خود را افزایش می‌دهند تا احتمال حمایت از آنها در زمان پیری افزایش یابد. همچنین نرخ بالای مرگ و میر نوزادان در خانواده‌های فقیر سبب تولدهای جایگزین یا اضافی شده است که منجر به افزایش اندازه خانوار خواهد شد (شولتز[6]، ۱۹۸۱). وجود تعداد زیاد فرزند سبب افزایش تعداد جمعیت غیر مولد و افزایش نیازهای فیزیکی در خانواده

1. Tang et al.
2. Awan et al.
3. Anyaneu
4. Lekobane and Seleka
5. Modigliani
6. Schultz

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

می‌شود. علاوه بر آن سبب می‌شود که مادر به‌عنوان عضو مولد، سال‌های زیادی را در خانه بماند و به مراقبت از فرزندان بپردازد (غضنفری‌اقدم و همکاران، ۱۳۹۷).

۲-۲. ادبیات تجربی پژوهش

در حوزه ادبیات تجربی پژوهش‌های داخلی و خارجی فراوانی در باب عوامل مؤثر بر فقر انجام شده است. ولی پژوهشی که در راستای هدف مطالعه حاضر باشد، یافت نشد. تمرکز اصلی عموم مطالعات بر تحلیل اثر ویژگی‌های سرپرست خانوار نظیر سن، جنسیت و وضع تأهل سرپرست، تحصیلات و بُعد خانوار بوده است و پژوهشی که با هدف بررسی اثر مخارج گروه‌های کالایی بر احتمال فقر خانوارها در سطوح مختلف ثروت باشد یافت نشد. در ادامه به تعدادی از این مطالعات در دو قالب پژوهش‌های خارجی و داخلی به طور مجزا اشاره خواهد شد.

مطالعات خارجی

آوان و همکاران[1] (۲۰۱۱) به بررسی تأثیر سطوح مختلف تحصیلات، تجربه و جنسیت افراد شاغل به عنوان عوامل تعیین‌کننده فقر پرداخته است. در این مطالعه از داده‌های نظرسنجی اقتصادی سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۸ و ۲۰۰۱-۲۰۰۲ در قالب یک مدل رگرسیون لجستیک استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه و پیشرفت تحصیلی با احتمال فقر در هر دو دوره بررسی رابطه منفی داشته و با افزایش سطوح بالای ثروت احتمال فقر افراد کاهش یافته است. همچنین مرد بودن سرپرست از احتمال فقر کاسته است. سخامپو[2] (۲۰۱۳) عوامل تعیین‌کننده فقر در یکی از شهرستان‌های آفریقای جنوبی را بر اساس داده‌های خانوار با استفاده از رگرسیون لجستیک بررسی نمود. یافته‌های این تحقیق بیانگر اثر منفی سن و وضعیت شغلی سرپرست خانوار بر احتمال فقیر بودن خانوار است. درحالی‌که بُعد خانوار احتمال فقر خانوار را افزایش داده است. آنیانو[3] (۲۰۱۴) با استفاده از داده‌های بررسی استاندارد زندگی سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در نیجریه به بررسی تأثیر وضعیت تأهل و بُعد خانوار بر احتمال فقر را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که

1. Awan et al
2. Sekhampu
3. Anyaneu

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

احتمال فقر ارتباطی منفی با وضعیت تأهل واندازه خانوار دارد. همچنین متغیرهای دیگری مانند مرد بودن سرپرست، تحصیلات متوسطه، اشتغال در مشاغل خانگی با حقوق احتمال فقر را کاهش داده است. متغیرهایی نیز مانند سکونت روستایی، نداشتن تحصیلات، کشاورز خوداشتغال بر احتمال فقر افزوده است. رودریگز[1] (۲۰۱۵) عوامل تعیین‌کننده فقر در ایالت‌های مکزیک را با استفاده از داده‌های نظرسنجی درآمد هزینه خانوار در سال ۲۰۰۸ و روش لجستیک عوامل مؤثر بر فقر را در این کشور بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعداد اعضای خانوار، شغل کشاورزی، کارگر تولیدی بر احتمال فقر خانوار اثر مثبت و متغیرهای سطح تحصیلات و سن سرپرست خانوار اثر منفی بر احتمال فقر داشته است. متغیر جنسیت سرپرست خانوار نیز از نظر آماری معنادار نبوده است. لیو و همکاران[2] (۲۰۱۷) با بهره‌گیری از داده‌های فقر، ویژگی‌های توزیع فضایی فقر در روستاهای چین را بررسی کرده است. نتایج پژوهش بیانگر این موضوع است که فقر عمدتاً در مناطق مرزی، دورافتاده کوهستانی، مناطق مرکزی و غربی چین متمرکز است. همچنین بیماری بزرگ‌ترین عامل ایجاد فقر فردی یا گذرا در روستاهای چین بوده است و شرایط نامناسب جغرافیایی، محیط زیست شکننده و فقدان مواهب طبیعی از عوامل اصلی فقر دائمی است. لکوبانه و سلکا[3] (۲۰۱۷) عوامل تعیین‌کننده رفاه و فقر خانوار را با بررسی شاخص اصلی رفاه خانوار، سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال سرپرست خانوار بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین رفاه و اقامت در مناطق روستایی رابطه منفی برقرار بوده است. همچنین آموزش و ایجاد اشتغال از عوامل کاهش فقر در بوتسوانا بوده است. وانگ و همکاران[4] (۲۰۲۰) عوامل تعیین کننده فقر مطلق و نسبی را در شهرستان‌های چین از طریق رگرسیون لجستیک دوتایی مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش بیانگر اثر مثبت متغیرهایی از قبیل سن سرپرست، تعداد بیماران خانواده، تعداد افراد خردسال و مسن و هزینه‌های تحصیل بر فقر مطلق و همچنین هزینه‌های تحصیلی ، تعداد بیماران و

1. Rodriguez
2. Liu et al.
3. Lekobane and Seleka
4. Wang et al.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

سطح سرانه زراعت با احتمال فقر نسبی خانوار رابطه مثبت دارد. لیانی و همکاران[1] (۲۰۲۰) به منظور بررسی اثر شوک قیمت هشت گروه از مواد غذایی نظیر غلات، گوشت، لبنیات، روغن پخت و پز، شکر، میوه‌ها و سبزیجات، چای و قهوه بر وضعیت فقر ۱۸۸۵۲ خانوار شهری پرداختند. به همین خاطر از روش تغییرات جبرانی هیکسی (CV)[2] و کشش قیمتی بر اساس سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل (QAIDS)[3] استفاده شده است. همچنین خط فقر نسبی از طریق ۶۶ درصد متوسط هزینه غذایی خانوار محاسبه شد. نتایج نشان می‌دهد که پس از افزایش قیمت مواد غذایی، ۴۱ درصد از خانوارهای شهری زیر خط فقر بوده‌اند. فهارالدین و همکاران[4] (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای به بررسی اثر افزایش قیمت موادغذایی بر فقر در اندونزی با استفاده از داده‌های نظرسنجی خانوار سال ۲۰۱۳ در سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل درجه دوم پرداخته‌اند. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که افزایش قیمت سه گروه مواد غذایی شامل برنج، سبزیجات و ماهی بیشترین تأثیر را بر فقر داشته است. همچنین تأثیر افزایش قیمت موادغذایی در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری بوده‌است. در نتیجه تأثیر افزایش قیمت موادغذایی بر رفاه خانوارها با توجه به میزان افزایش قیمت و سهم هزینه گروه‌های غذایی متفاوت است. اچوریا و مولینا[5] (۲۰۲۱) در مطالعه خود از مدل QUAIDS برای تخمین کشش مواد غذایی با داده‌های هزینه‌های ملی و درآمد خانوار اروگوئه مربوط به سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ استفاده نمودند. در این مطالعه تمرکز اصلی بر خانواده‌های فقیر در مقابل خانواده‌های غیرفقیر بر پای‌ی دو تعریف عینی و ذهنی بوده است. آنها واکنش خانوار فقیر را در مقابل خانوار غیرفقیر با استفاده از تغییرات در هزینه و قیمت موادغذایی ارزیابی کرده‌اند. نتایج حاصل از کشش‌های مخارج در سطح موادغذایی نشان‌دهنده آن است که محصولات لبنی و نان، غذای ضروری و نوشیدنی کالاهای لوکس محسوب می‌شوند. زمانی که تعریف عینی فقر در نظر گرفته شد، با توجه به کشش‌های قیمتی تغییرات در تقاضا به دلیل تغییرات قیمت برای خانوارهای فقیر بیشتر بوده است. به طور متوسط، برای جلوگیری از زیان رفاهی خانوارهای فقیر، درصد کل درآمد موردنیاز با روش

1. Layani et al.
2. Compensating Variation
3. Quadratic Almost Ideal Demand System
4. Faharuddin et al.
5. Echeverria and Molina

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

عینی، دو برابر موردنیاز خانوارهای غیرفقیر بوده است. تانگ و همکاران[1] (۲۰۲۲) به بررسی علل مؤثر بر فقر خانوارهای روستایی در چین با استفاده از الگوی رگرسیون لجستیک پرداختند. این مطالعه بیانگر ارتباط مثبت آموزش و احتمال اشتغال افراد در بخش‌های غیرکشاورزی است. یافته‌های مطالعه حاکی از آن است که سطح پایین تحصیلات اعضای خانوار در سنین کار(تحصیلات متوسطه و پایین‌تر) منجر به کاهش درآمد حاصل از فعالیت‌های غیرکشاورزی شده است. همچنین احتمال فقر خانوارها را افزایش داده است.

مطالعات داخلی

شادی‌طلب و گرایی‌نژاد (۱۳۸۳) به بررسی فقر نسبی و فقر مطلق زنان سرپرست خانوار در سه مقطع از یک دوره ۱۰ ساله طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۸۰ پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان داد که زنان سرپرست خانوار نسبت به مردان سرپرست خانوار سهم بیشتری در احتمال فقر داشته‌اند، اما به مرور زمان شکاف بین این دو گروه کاهش یافته است. همچنین افزایش تعداد شاغلان در خانوار، از احتمال فقر خانوار کاسته است. همین‌طور علل فقر زنان سرپرست خانوار را بی‌سوادی، تعداد شاغلان کمتر و داشتن خانوارهای کوچک بیان کرده‌اند. نجفی و شوشتریان (۱۳۸۶) با استفاده از داده‌های هزینه – درآمد خانوار سال ۱۳۸۲ خط فقر شهری و روستایی و کلی کشور را محاسبه نمود. از طریق خط فقر محاسباتی خانوارهای فقیر را از غیر فقیر تفکیک کرد. سپس با تخمین پروبیت نقش هر کدام از عوامل تعیین‌کننده فقر بر احتمال فقیر شدن خانوارهارا مورد مطالعه قرار دادند. همچنین با بهره‌گیری از روش تأمین انرژی غذایی و رگرسیون‌های غیرپارامتریک خطوط فقر غذایی و غیرغذایی را به‌دست آوردند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در بخش روستایی، فقر ابعاد بزرگ‌تری داشته و اندازه خانوار و بار تکفل از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های فقر بوده‌است. پروین (۱۳۸۹) بر اساس نظریه تقاضای مصرف‌کنندگان با استفاده از مفاهیم کشش، تأثیر تغییرات قیمت را بر طبقه‌ای از شاخص‌های فقر اندازه‌گیری کرده است. نتایج تحقیق بیانگر این موضوع است که در مناطق شهری افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تغییرات توزیعی به نفع گروه فقیر نیست. همچنین شاخص‌های

1. Tang et al.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

قیمتی بر حسب رفتار مصرفی گروه فقیر بزرگ‌تر از شاخص‌های قیمتی بر حسب رفتار مصرفی کل جامعه بوده و به همین دلیل شاخص هزینه‌ی زندگی گروه کم‌درآمد بالاتر از هزینه‌ی زندگی گروه غیرفقیر بوده است. نگهداری و همکاران (۱۳۹۳) با استفاده از داده‌های خام طرح هزینه-درآمد خانوار روستایی طی سال‌های ۸۵ تا ۹۰ به محاسبه خط فقر بر اساس بُعد خانوار پرداختند. سپس با استخرج تابع مخارج غیرمستقیم از طریق تابع مطلوبیت استون گری در بازه‌ی ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰، خط فقر نسبی و مطلق خانوار روستایی براساس بُعد خانوار از روش‌های غیرخطی و پانل دو مرحله‌ای برآورد شد. یافته‌ها نشان از تأثیر بُعد خانوار بر فقر و سبب ایجاد تورش در برآورد خط فقر روستایی شده است. مولایی و رحیمی‌راد (۱۳۹۶) با بهره‌گیری از اطلاعات هزینه – درآمد خانوارهای شهری و روستایی حداقل معیشت خانوار را ازطریق سیستم مخارج خطی و نظریه‌ی حداقل عادات نسبی محاسبه کردند. یافته‌های پژوهش بیانگر روند نزولی فقر در مناطق شهری و روستایی است. اگرچه خط فقر در خانوارهای شهری و روستایی طی دوره مورد بررسی با رشد همراه بوده است اما شدت و شکاف فقر کاهش یافته است. هوشمند و همکاران (۱۳۹۶) با استفاده از سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل و روش رگرسیون به ظاهر نامرتبط به بررسی رفتار مصرفی خانوارها در بازه زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۴ پرداختند. نتایج مقاله نشان‌دهنده آن است که کالاهای خوراکی، آشامیدنی و دخانی، مسکن، سوخت و روشنایی از کالاهای ضروری بوده و سایر کالاها نظیر پوشاک و کفش، تحصیل، بهداشت، حمل و نقل و ارتباطات جزء کالاهای لوکس بوده است. با توجه به کشش قیمتی متقاطع محاسبه شده، تغییر قیمت یک گروه در تغییر تقاضای گروه دیگر تأثیری نداشته است. زروکی و همکاران (۱۳۹۸) عوامل مؤثر بر احتمال فقر خانوار با تأکید بر نوع فعالیت را با استفاده از روش داده‌های تابلویی با متغیر وابسته محدود در رگرسیون لجستیک بررسی کردند. نتایج پژوهش نشان-دهنده اثر نامطلوب اشتغال در بخش کشاورزی و بخش خصوصی بر احتمال فقر خانوار است. همچنین احتمال فقر خانوارهای با سرپرستان شاغل در بخش کشاورزی و بخش عمومی در مناطق روستایی کمتر از احتمال فقر در خانوارهایی با سرپرست شاغل در بخش غیر کشاورزی و بخش خصوصی در مناطق شهری بوده است. زروکی و همکاران (۱۴۰۱) علل مؤثر بر فقر خانوارهای شهری را در سطوح ثروت غیرمنقول در ایران با استفاده از ریزداده‌های طرح هزینه-درآمد خانوار

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

از روش داده‌های شبه‌تابلویی در رگرسیون لجستیک بررسی کردند. در این مطالعه خانوارها در سه سطح ثروت طبقه‌بندی شدند که سطح میانی بیشترین میزان خانوارها را دارا بوده است. نتایج حاکی از آن است که تحصیلات، سن و مرد بودن سرپرست اثر معکوس و بُعد خانوار، مجذور سن و تأهل سرپرست اثر مستقیم بر احتمال فقر داشته است. بر اساس نتایج با افزایش ثروت خانوار اثرگذاری مطلوب تحصیلات بر احتمال فقر خانوار کاهش یافته است. همچنین با حرکت از رده‌های پایینی به رده‌های بالایی ثروت ، اثر منفی بُعد خانوار بر احتمال فقر کمتر شده است.

باتوجه به موارد یادشده در ابتدای این بخش، پژوهش حاضر با هدف تحلیل مخارج ده‌گانه گروه‌های کالایی و اثری که بر احتمال فقر خانوارهای شهری در سطوح مختلف ثروت دارد، متمایز از سایر مطالعات پیشین در این حوزه می‌باشد.

۳. ارائه الگوی پژوهش

به دلیل اهمیت ویژه فقر، ارائه مدلی مناسب برای توضیح ارتباط میان فقر و متغیرهای اثرگذار بر آن نیز مهم است. پژوهش حاضر به‌دنبال بررسی تأثیر مخارج گروه‌های مختلف کالایی بر احتمال فقر خانوارهای شهری در سطوح مختلف ثروت در کشور ایران است، به همین منظور از ریزداده‌های طرح هزینه- درآمد خانوارهای شهری در سال ۱۳۹۹ استفاده می‌شود. برای تفکیک خانوارهای فقیر از غیرفقیر، با استفاده از روش ۶۶ درصد میانگین سرانه مخارج خانوار، خط فقر Z محاسبه می‌شود. با توجه به اینکه متغیر وابسته یک متغیر دو حالته (فقیر بودن یا فقیر نبودن سرپرست خانوار) است؛ از مدل‌های انتخاب دوتایی (لاجیت یا پروبیت) استفاده می‌شود. در این مطالعه از مدل داده‌های شبه تابلویی با متغیر وابسته محدود استفاده شده است. در این روش لازم است خانوارها از لحاظ جغرافیایی خوشه‌بندی شوند. از آن‌جا که تفاوت‌های جغرافیایی دلیلی بر تفاوت در احتمال فقیر بودن سرپرست خانوار نیز است، از خوشه‌بندی خانوارها، استفاده شده است. به نحوی که استان‌های کشور به عنوان خوشه‌ها در نظر گرفته شده است. در داده‌های تابلویی معمولاً مقاطع انفرادی با دوره زمانی همراه است. ساختار خطا به صورتی است که اثرات تصادفی برای هر فرد یا مقطع وجود دارد.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

در مطالعه حاضر، استان‌ها نقش مقاطع و خانوارهای هر استان نقش سری زمانی را دارند. به این ترتیب برای خانوار h در خوشه c داریم:

$$y_{ch}^{*} = \mu_c + X_{ch}'\beta + \varepsilon_{ch} \qquad c = 1,2,\ldots,C; \quad h = 1,2,..,H \tag{۱}$$

y_{ch}^{*} متغیر مشاهده شده‌ی پنهانی[1]، X بردار ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی خانوار، β بردار پارامترها و ε_{ch} جزء خطاست. جزء μ_c نشان‌دهنده اثرات ثابت یا تصادفی هر خوشه و H تعداد خانوار در خوشه C است.

$$y_{ch}^{*} = \mu_c + \beta_1 S_{ch} + \beta_2 G_{ch} + \beta_3 Age_{ch} + \beta_4 Age_{ch}^2 + \beta_5 E_{ch} + \beta_6 M_{ch} + \beta_7 FDR_{ch} + \beta_8 CR_{ch} + \beta_9 WFBR_{ch} + \beta_{10} FR_{ch} + \beta_{11} HR_{ch} + \beta_{12} TR_{ch} + \beta_{13} CR_{ch} + \beta_{14} RCR_{ch} + \beta_{15} HRR_{ch} + \beta_{16} DGR_{ch} + \varepsilon_{ch} \tag{۲}$$

در روابط (۱) و (۲) y_{ch}^{*}، به‌عنوان متغیر وابسته (فقر خانوار) است که به سبب کیفی بودن به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

$$P(y_{ch} = 1) = P(y_{ch}^{*} > 0) = F(\mu_c + X_{ch}'\beta) \tag{۳}$$

x_{ch} هزینه خانوار h اُم در خوشه‌ی cاُم است. با توجه به این الگو x_{ch} مشاهده نمی‌شود مگر آنکه y و بردار ویژگی‌های x مشاهده شود (راوالیون[2]، ۱۹۹۶). متغیرهای توضیحی در رابطه (۲) شامل ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی سرپرستان خانوارها عبارت‌اند از:

G نشان‌دهنده جنسیت سرپرست خانوار، که یک متغیر کیفی بوده و با کد صفر و یک معرفی می‌شود. کد صفر زن بودن سرپرست خانوار و کد یک مرد بودن سرپرست را نشان می‌دهد.

E بیانگر میزان تحصیلات سرپرست خانوار بوده یک متغیر کیفی ترتیبی است که به‌صورت بی‌سواد کد یک، قبل از دیپلم کد دو، دیپلم کد سه، کاردانی و ارشد کد چهار و دکترا کد پنج می‌باشد.

1. Observed Latent Variable
2. Ravallion

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

M وضعیت تأهل سرپرست خانوار است که متغیر کیفی دو حالته بوده و کد یک، متأهل و کد صفر غیرمتأهل بودن سرپرست را نمایش می‌دهد. Age سن سرپرست خانوار و Age^2 نشان‌دهنده مجذور سن سرپرست خانوار است که یک متغیر کمی است. S نیز بُعد خانوار است.

FDR سهم مخارج خوراکی، آشامیدنی و دخانی از مخارج کل خانوار، $CShR$ سهم هزینه پوشاک و کفش از مخارج کل خانوار، $WFBR$ سهم هزینه‌های مسکن (آب، فاضلاب، سوخت و روشنایی) از مخارج کل خانوار، FR هزینه‌های مبلمان و لوازم خانگی از مخارج کل خانوار، HR سهم هزینه‌های بهداشت و درمان از مخارج کل خانوار، TR سهم هزینه حمل و نقل از مخارج کل خانوار، CR سهم هزینه ارتباطات از مخارج کل خانوار، RCR سهم هزینه‌های تفریحی- امور فرهنگی از کل مخارج خانوار، HRR سهم هزینه‌های هتل و رستوران از مخارج کل خانوار، DGR سهم مخارج کالاهای بادوام از کل هزینه‌های خانوار است. لازم به ذکر است که رابطه (۲) به صورت جداگانه برای مناطق شهری و روستایی برآورد خواهد شد. طبق رابطه (۳)، $y_{ch} = 1$ معادل با فقیر بودن در نظر گرفته شده است. رابطه (۴) احتمال اینکه یک خانوار فقیر باشد را نشان می‌دهد:

$$P(y_{ch} = 1) = P(y_{ch}^* > 0) = F(\mu_c + X'_{ch}\beta) \qquad (۴)$$

$F(0)$ تابع تجمعی جزء خطا است. مانند مدل‌های متعارف انتخاب گسسته[1]، اگر جزء خطا، توزیع نرمال داشته باشد از مدل پروبیت داده‌های تابلویی و اگر توزیع لجستیکی داشته باشد از مدل لاجیت داده‌های تابلویی استفاده می‌شود. در داده‌های تابلویی دو نوع تصریح اثرات ثابت و اثرات تصادفی کاربرد دارد. در تصریح اثرات ثابت پارامترهای μ_c و β برآورد می‌شود ولی این تصریح نامناسب است. اول به دلیل اینکه تصریح اثرات ثابت در مدل‌های غیرخطی از لحاظ آماری مشکل‌ساز است. در واقع وقتی تعداد خوشه‌ها زیاد می‌شود تعداد μ_c ها افزایش خواهد یافت در حالی که hc کم می‌شود. دوم به دلیل اینکه برآورد پارامترهای μ_c و β مجزا نیست و در نتیجه مشکل ناهمگرایی برآوردگرهای μ_c می‌تواند به برآوردی ناهمگرا از β منجر شود. همچنین باید گفت در سطح عملی، تصریح اثرات ثابت در مدل‌های غیرخطی کاستی‌هایی دارد که می‌توان به مشخص نبودن اثر

1. Discrete Choice Models

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

متغیرهای ثابت در خوشه (ماه بررسی، منطقه و ...) و امکان از دست رفتن اطلاعات در برآورد پارامترهای β اشاره کرد. با توجه به دلایل گفته شده μ_c باید متغیری تصادفی در نظر گرفته شود، به همین دلیل جزء خطا برابر $\eta_{ch} = \mu_c + \varepsilon_{ch}$ خواهد بود. فرض می‌شود این شکل خاص μ_c، متغیری تصادفی بوده و همچنین مستقل از متغیرهای توضیحی x و اجزاء پسماند ε_{ch} است و در عین حال دارای توزیع نرمال است (ابراهیم‌پور و علمی، ۱۳۹۲ به نقل از قزوانی و گواید[1]، ۲۰۰۱).

$$\mu c \sim N\,(0\,,\,\sigma_h^2) \qquad (۵)$$

بر همین اساس، احتمال اینکه یک خانوار فقیر باشد برابر است با:

$$P = (y_{ch} = \tfrac{1}{\mu c}) = \Phi\,(\tfrac{X'_{ch}\beta}{\sigma\varepsilon} + \tfrac{\mu c}{\sigma\mu}\,(\tfrac{\rho}{1-\rho})^{1/2}\,) \qquad (۶)$$

$\Phi(0)$ تابع توزیع تجمعی نرمال استاندارد است. ρ ضریب همبستگی جملات پسماند دو خانوار از یک خوشه است در صورتی که $\rho < 1$ باشد، آن‌گاه $\rho = \frac{\sigma\mu 2}{\sigma\mu 2+\sigma 2\varepsilon}$ است. اگر $\rho = 0$ باشد آن‌گاه عدم وجود اثر تصریح انفرادی برای خوشه‌ها یا یک پروبیت ساده وجود خواهد داشت. در مدل‌های انتخاب گسسته (لاجیت و پروبیت) به دلیل غیرخطی بودن، روش برآورد با استفاده از تابع درستنمایی است. با فرض استقلال خوشه‌ها تابع درستنمایی برای کل نمونه به صورت زیر است:

$$L = \prod_{c=1}^{C} \int_{-\infty}^{+\infty} \prod_{h=1}^{H_c} \phi\left(\left(\frac{X'_{ch}\beta}{\sigma_\varepsilon} + \frac{\mu_c}{\sigma_\mu}\left(\frac{\rho}{1-\rho}\right)^{1/2}\right)(2y_{ch}-1)\right)\phi\left(\frac{\mu_c}{\sigma_\mu}\right) d\left(\frac{\mu_c}{\sigma_\mu}\right) \qquad (۷)$$

که $\Phi(0)$ تابع توزیع چگالی نرمال استاندارد است. تخمین این تابع به طور کلی مشکل است. به همین دلیل باتلر و موفیت[2] (۱۹۸۲) مدلی را ارائه دادند،که در آن β یک فرآیند کارا و همگرا برای تخمین پارامترهای β است. به نحوی که بر اساس آن تابع درستنمایی به صورت زیر تقریب زده می‌شود (قزوانی و گواید، ۲۰۰۱).

$$L \approx \prod_{c=1}^{C} \frac{1}{\sqrt{\pi}}\left(\sum_{j=1}^{J} \omega_j \prod_{h=1}^{H_c} \phi\left(\left(\frac{X'_{ch}\beta}{\sigma_\varepsilon} + \frac{\mu_c^j}{\sigma_\mu^j}\left(\frac{\rho}{2(1-\rho)}\right)^{1/2}\right)(2y_{ch}-1)\right)\right) \qquad (۸)$$

1. Ghazouani and Goaied
2. Butler & Moffitt

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

آزمون نسبت درستنمایی مقایسه میان دو نوع تصریح با اثرات تصادفی $\rho < 1$ و حالت ساده $(\rho = 0)$ را نشان می‌دهد که آماره این آزمون به صورت زیر است:

$$LR = 2(\log L_{NC} - \log L_C) \sim \chi 2(1) \quad (۹)$$

L_{NC} نشان‌دهنده نسبت درستنمایی مدل اثرات تصادفی و L_C نشان‌دهنده نسبت درستنمایی مدل مقید (مدل ساده لاجیت یا پروبیت) است. رد فرضیه H_0 ، به مفهوم پذیرش مدل اثرات تصادفی است. آزمون دیگر توسط آماره والد ارائه شده است. بر این اساس تمام پارامترها به جز عرض از مبدا تحت فرضیه H_0 برابر صفر هستند. آماره این آزمون به شکل زیر است:

$$W = \hat{\beta}' \left(\hat{V}(\hat{\beta})\right)^{-1} \hat{\beta} \rightarrow \chi^2_{(k-1)} \quad (۱۰)$$

$\hat{V}(\hat{\beta})$ ماتریس واریانس کواریانس بردار برآوردی $\hat{\beta}$ است. رد فرضیه H_0 به مفهوم معنی‌داری کل رگرسیون است (قزوانی و گواید، ۲۰۰۱: اعتمادی، ۱۳۹۸). ارتباط بین یک متغیر توضیحی خاص و پیامد احتمالی انتخاب گزینه موردنظر یا $P(Y_i = 1)$، به کمک اثر نهایی[1] که به‌صورت تغییر جزئی در احتمال انتخاب ارزش یک، به ازای تغییر در متغیر توضیحی موردنظر تعریف می‌شود، تفسیر می‌گردد. به‌عبارت دیگر اثر نهایی همان مشتق تابع برآورد شده نسبت به هر کدام از متغیرهای توضیحی در یک نقطه معین است. اثر نهایی متغیر توضیحی پیوسته x_k بر احتمال رخ دادن گزینه $y_i = 1$ به شرط ثبات سایر متغیرها، از رابطه زیر بدست می‌آید (نجفی و شوشتریان، ۱۳۸۶):

$$\frac{\partial P_1}{\partial x_{ik}} = \Phi(x'\beta)\beta_k \quad (۱۱)$$

1. Marginal Effect

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

۴. توصیف داده‌های پژوهش

خط فقر

برای تفکیک خانوار فقیر از غیرفقیر، از خط فقر استفاده شده است. طبق مقاله زروکی و همکاران(۱۳۹۹) خط فقر از روش ۶۶ درصد میانگین مخارج سرانه خانوار محاسبه شد. بر این اساس سرانه هزینه خانوار محاسبه و سپس ۶۶ درصد میانگین این هزینه‌ها به صورت استانی برای تمامی خانوارهای شهری تعیین گردید. در پایان چهار برابر این رقم به عنوان خط فقر یک خانوار ۴ نفره در نظر گرفته شد. بدین توضیح خانواری که هزینه سرانه‌شان کمتر از میزان خط فقر محاسباتی باشد، فقیر و در غیر این‌صورت غیرفقیر محسوب می‌شوند. در این مطالعه با استفاده از ریزداده‌های طرح هزینه – درآمد خانوار شهری در سال ۱۳۹۹، میزان خط فقر ماهانه به طور متوسط در کل کشور برای خانوارهای ۴ نفره، ۴۱۶۶۹۲۰ تومان است. براین اساس هزینه یک خانوار ۴ نفره باید حداقل ۴۱۶۶۹۲۰ تومان باشد تا فقیر محسوب نشود. جدول (۱) خط فقر و درصد خانوارهای شهری فقیر را به تفکیک ۳۱ استان کشور نشان می‌دهد.

با توجه به جدول (۱)، بالاترین میزان خط فقر مربوط به استان تهران با رقم ۸۰۵۱/۶ هزارتومان می‌باشد و استان‌های مازندران و البرز به ترتیب با رقم‌های ۶۰۶۹/۹ و ۵۹۱۸/۸ هزارتومان در رتبه‌های بعدی قرار دارند. پایین‌ترین خط فقر ماهانه در مناطق شهری به ترتیب مربوط به استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان‌شمالی و کرمان می‌باشد. همچنین بالاترین درصد خانوارهای فقیر به استان سیستان و بلوچستان با رقم ۵۲/۱ درصد، تعلق دارد. از این‌رو استان سیستان و بلوچستان در بین ۳۱ استان کشور در سال ۱۳۹۹، با رقمی معادل ۲۳۶۶/۶ هزارتومان پایین‌ترین میزان خط فقر و بالاترین درصد فقرا (۵۲/۱ درصد) را دارد. کمترین درصد فقرا به اندازه ۳۱/۷ درصد مربوط به استان قزوین است.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

جدول ۱. خط فقر خانوارهای ۴ نفره در مناطق شهری و درصد خانوارهای فقیر (هزار تومان، ماهانه)

استان	خط فقر	درصد فقرا	استان	خط فقر	درصد فقرا
آذربایجان شرقی	۳۸۶۵/۱	۴۳	فارس	۴۲۱۹/۶	۳۷/۶
آذربایجان غربی	۳۱۴۴/۶	۴۱/۱	قزوین	۳۹۰۴/۳	۳۱/۷
اردبیل	۳۰۷۳/۹	۳۳/۲	قم	۳۸۲۳/۷	۴۰/۸
اصفهان	۴۸۵۸/۳	۳۷/۷	کردستان	۴۰۳۰/۳	۴۱/۷
البرز	۵۹۱۸/۸	۳۵/۱	کرمان	۲۷۷۶	۳۳/۳
ایلام	۳۲۳۵/۳	۳۶/۵	سمنان	۳۲۹۹/۱	۴۱/۶
بوشهر	۴۰۳۳/۱	۳۲/۹	کرمانشاه	۳۶۴۲	۳۲/۷
تهران	۸۰۵۱/۶	۴۵/۱	گلستان	۳۸۷۳/۱	۴۵/۷
چهارمحال و بختیاری	۳۸۷۰/۳	۳۶/۵	گیلان	۴۹۳۱/۷	۳۸/۶
خراسان جنوبی	۳۰۹۹	۳۷/۵	لرستان	۳۵۸۲/۵	۳۹/۲
خراسان رضوی	۳۸۹۲/۱	۳۸/۴	مازندران	۶۰۶۹/۹	۳۹/۱
خراسان شمالی	۲۷۶۷/۳	۴۰	مرکزی	۴۳۱۸/۵	۳۲/۷
خوزستان	۳۷۶۸/۶	۴۴/۲	هرمزگان	۳۵۸۶/۶	۴۰/۱
زنجان	۴۳۱۵/۷	۴۰	همدان	۴۰۵۳/۳	۴۲/۱
کهگیلویه و بویر احمد	۳۵۶۲/۹	۳۵/۱	یزد	۴۱۱۷/۷	۳۸/۶
سیستان و بلوچستان	۲۳۶۶/۶	۵۲/۱			

مأخذ: محاسبات پژوهش بر اساس داده‌های هزینه – درآمد ۱۹۳۰۶ خانوار شهری

سطوح ثروت

در این مقاله خانوارهای مناطق شهری کشور با استفاده از میانگین سطح زیربنای محل سکونت خانوار که به نوعی معیاری از سطح رفاه خانوار می‌باشد، به سه سطح ثروت تقسیم‌بندی شده‌اند. سطح یک شامل خانوارهای صاحب‌خانه، مستأجر و رهن‌نشینی است که متراژ سطح زیربنای محل سکونت آنها کمتر از ۰/۷۵ میانگین است و همچنین خانوارهایی که در برابر خدمت و یا به صورت رایگان در محل زندگی‌شان سکونت دارند، می‌شود. آن‌دسته از خانوارهای صاحب‌خانه، مستأجر و رهن‌نشینی که متراژ سطح زیربنای محل سکونتشان بین ۰/۷۵ و ۱/۲۵ برابر میانگین سطح زیربنای استانی‌شان باشد، در سطح دو ثروت قرار می‌گیرند. سطح سه ثروت شامل خانوارهایی است که متراژ منزل

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

مسکونی‌شان بیشتر از ۱/۲۵ برابر سطح زیربنای میانگین استانی‌شان باشد. بدین توضیح هر یک از خانوارهای موجود در مناطق شهری در یکی از سه سطح ثروت قرار می‌گیرند. جدول (۲) درصد خانوارهای شهری موجود در هر سطح ثروت را به تفکیک ۳۱ استان کشور در سال ۱۳۹۹ نشان‌دهد.

جدول ۲. وضعیت سطح ثروت خانوارهای شهری به تفکیک استان‌ها (درصد)

استان	سطح ۱	سطح ۲	سطح ۳	استان	سطح ۱	سطح ۲	سطح ۳
آذربایجان شرقی	۳۰/۱	۵۴/۷	۱۵/۱	فارس	۲۲/۹	۶۲/۷	۱۴/۲
آذربایجان غربی	۹	۷۹/۴	۱۱/۴	قزوین	۲۴/۸	۶۰/۷	۱۴/۳
اردبیل	۲۴/۷	۶۲/۸	۱۲/۲	قم	۳۵/۱	۴۸/۹	۱۵/۸
اصفهان	۲۴/۷	۶۰/۵	۱۴/۷	کردستان	۲۴/۸	۵۶/۶	۱۸/۳
البرز	۲۴/۵	۶۰/۸	۱۴/۵	کرمان	۲۴/۳	۵۷/۱	۱۸/۴
ایلام	۱۳/۲	۷۶/۲	۱۰/۴	کرمانشاه	۲۸/۶	۴۷/۹	۲۳/۳
بوشهر	۲۹/۲	۴۶/۸	۲۳/۸	سمنان	۲۱/۳	۵۹/۹	۱۸/۶
تهران	۳۵/۴	۴۶	۱۸/۵	گلستان	۲۸/۵	۴۸/۸	۲۲/۷
چهارمحال‌وبختیاری	۲۶/۱	۵۱/۴	۲۲/۳	گیلان	۱۸/۱	۷۰/۷	۱۱/۱
خراسان جنوبی	۲۳/۴	۵۷/۱	۱۹/۳	لرستان	۲۷	۵۲/۳	۲۰/۵
خراسان رضوی	۲۴/۷	۵۸/۸	۱۶/۴	مازندران	۲۵/۵	۶۱/۱	۱۳/۱
خراسان شمالی	۲۳/۹	۵۹/۶	۱۶/۳	مرکزی	۲۵/۲	۶۱	۱۳/۸
خوزستان	۳۳/۷	۴۹/۶	۱۶/۶	هرمزگان	۲۵/۷	۵۳/۷	۲۰/۵
زنجان	۳۰/۹	۴۶/۴	۲۲/۵	همدان	۳۳	۴۵/۳	۲۱/۵
کهگیلویه‌وبویراحمد	۱۶/۴	۷۰/۵	۱۲/۹	یزد	۳۲/۲	۴۷/۸	۱۹/۸
سیستان و بلوچستان	۴۱/۷	۲۵/۸	۳۲/۴	متوسط کشوری	۲۷/۹	۵۴/۷	۱۷/۴

مأخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس جدول (۲)، در تمامی استان‌ها به غیر از استان سیستان و بلوچستان، درصد بالایی از خانوارها (بیش از ۴۵ درصد) در سطح دو ثروت قرار دارند. همچنین استان آذربایجان‌غربی با ۷۹/۴ درصد خانوار در سطح دو ثروت، کمترین پراکندگی را در سطوح مختلف ثروت دارد. تمامی استان‌ها به‌استثنای استان سیستان و بلوچستان کمترین درصد خانوارها را در سطح سوم ثروت دارند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

۵. برآورد الگوی پژوهش

جدول (۳)، بیانگر نتایج حاصل از برآورد الگوی پژوهش برای خانوارهای شهری موجود در سه سطح ثروت است. با توجه به آماره آزمون والد در هر سه برآورد، کل رگرسیون معنادار است. طبق نتایج برآورد الگوی پژوهش در جدول (۳)، جنسیت سرپرست خانوار در سطح اول و دوم ثروت اثر معکوس بر احتمال فقر خانوار دارد، به طوری که بر اساس اثر نهایی، احتمال فقر در خانوارهای با سرپرست مرد ۸ درصد کمتر از خانوارهای با سرپرست زن است. در سطح دو ثروت هم این نتیجه برقرار است اما شکاف فقر از سرپرست مرد به سرپرست زن بالاتر و به اندازه ۹درصد می‌باشد. اما در سطح سه ثروت، جنسیت سرپرست خانوار اثر معناداری بر احتمال فقر خانوار ندارد، یعنی هیچ ارتباطی بین زن بودن یا مرد بودن سرپرست با احتمال فقر خانوار در سطوح بالای ثروت وجود ندارد. تحصیلات سرپرست خانوار در هر سه سطح ثروت اثری معکوس بر احتمال فقر خانوار دارد، در سطح یک احتمال فقر خانوار را به اندازه ۱۷ درصد، سطح دو ۱۴ درصد و در سطح سوم ۷درصد کاهش می‌دهد. به نحوی که این اثر در سطح یک ثروت بزرگ‌تر بوده است. افزایش تحصیلات رسمی در خانوارهای با ثروت کمتر می‌تواند فقر را کاهش دهد و حتی می‌تواند خانوار را از دایره فقر خارج کند. در سطوح بالای ثروت اثرگذاری تحصیلات بر احتمال فقر خانوارکمتر است. وضعیت تأهل سرپرست خانوار در هر سه سطح ثروت اثر یکسانی بر افزایش احتمال فقر خانوار دارد. به‌طوری که بر اساس اثر نهایی تأهل سرپرست خانوار در سطوح مختلف ثروت سبب افزایش ۸ درصدی احتمال فقر خانوار شهری می‌شود. سن سرپرست خانوار در سطوح اول، دوم و سوم ثروت اثر منفی و مجذور سن اثر مثبت بر احتمال فقر دارد، به طوری که نشان از رابطه U شکل بین سن سرپرست خانوار و احتمال فقر خانوار دارد. این بدان معنا است که احتمال فقر در سنین جوانی و میانسالی کمتر از سنین کهنسالی و دوران بازنشستگی سرپرست خانوار می‌باشد و درآمد سرپرست خانوار در این سنین کاهش می‌یابد. باتوجه به ضرایب برآوردی سن و مجذور سن سرپرست خانوار این امر صدق می‌کند که با افزایش سن احتمال فقر بالا رفته تا اینکه در سنین ۶۸، ۶۹ و ۷۰ سالگی سرپرست، به ترتیب در سطوح اول، دوم و سوم ثروت احتمال فقر به کمترین مقدار خود و پس از

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

آن روند افزایشی در پیش می‌گیرد. بُعد خانوار در هر سه سطح ثروت اثر مستقیم بر احتمال فقر خانوار شهری دارد. به طوری که با اضافه شدن یک نفر به اعضای خانوار، احتمال فقر به میزان ۲۶ درصد در سطح اول، ۲۱ درصد در سطح دوم و ۹ درصد در سطح سوم افزایش می‌یابد. همان‌طور که انتظار می‌رفت در سطوح پایین ثروت، افزایش تعداد اعضای خانوار تأثیر بیشتری بر احتمال فقر خانوار می‌گذارد. مخارج خوراکی ، آشامیدنی و دخانی در سطح اول و دوم ثروت منجر به افزایش احتمال فقر خانوار به میزان ۴ درصد می‌شود. اما این اثر در سطح سوم ثروت ۲ درصد است. مخارج پوشاک و کفش اثر معکوس بر احتمال فقر خانوار می‌گذارد. به طوری که در سطح اول ثروت، افزایش مخارج این گروه، ۲ درصد احتمال فقر خانوار را کاهش می‌دهد اما در سطوح بالای ثروت این اثر منفی کوچک‌تر است.

مخارج مسکن خانوار طبق اثر نهایی در سطح ثروت پایین، بیشتر سبب احتمال فقر خانوار می‌شود. در سطح اول و دوم ثروت افزایش مخارج مسکن تأثیر یکسانی به میزان ۲ درصد بر احتمال فقر دارد، اما در سطح سوم این اثر کوچک‌تر است. مخارج اثاثه و لوازم خانگی در هر سه سطح اثر نهایی یکسانی بر فقر خانوار دارد. به نحوی که افزایش مخارج این گروه از کالاها سبب افزایش احتمال فقر خانوار به میزان ۲ درصد در هر سه سطح ثروت می‌شود. مخارج بهداشت و درمان در سطوح اول و دوم ثروت اثر معناداری بر احتمال فقر خانوار ندارد، اما در سطح میانی ثروت، با افزایش مخارج بهداشت و درمان احتمال فقر خانوار به میزان ۰/۳ درصد افزایش می‌یابد. با توجه به سوبسیدها و حمایت‌های بیمه‌ای در ایران، مخارج بهداشت و درمان سهم و وزن چندان مؤثر و قابل توجهی در احتمال فقر خانوارهای شهری ندارد.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

جدول ۳. نتایج برآورد الگوی پژوهش در سطوح اول، دوم و سوم ثروت با اثرات تصادفی

متغیرها	سطح ۱ ثروت			سطح ۲ ثروت			سطح ۳ ثروت		
	ضریب	احتمال	اثر نهایی	ضریب	احتمال	اثر نهایی	ضریب	احتمال	اثر نهایی
جنسیت	−۰/۳۱	۰/۰۴۷	−۰/۰۸	−۰/۴۱	۰/۰۰۹	−۰/۰۹	−۰/۵۴	۰/۱۷	−۰/۰۸
تحصیلات	−۰/۶۸	۰/۰۰۰	−۰/۱۷	−۰/۶۹	۰/۰۰۰	−۰/۱۴	−۰/۵۹	۰/۰۰۰	−۰/۰۷
وضعیت تأهل	۰/۳۱	۰/۰۵۸	۰/۰۸	۰/۴۷	۰/۰۰۱	۰/۰۸	۰/۸۴	۰/۰۰۰	۰/۰۸
سن سرپرست	−۰/۰۹	۰/۰۰۰	−۰/۰۲	−۰/۱۳	۰/۰۰۰	−۰/۰۳	−۰/۱۵	۰/۰۰۰	−۰/۰۲
مجذور سن	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۹	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰۱
بُعد خانوار	۱/۰۴	۰/۰۰۰	۰/۲۶	۱/۰۶	۰/۰۰۰	۰/۲۱	۰/۷۳	۰/۰۰۲	۰/۰۹
خوراکی، آشامیدنی ودخانی	۰/۱۵	۰/۰۰۰	۰/۰۴	۰/۱۸	۰/۰۰۰	۰/۰۴	۰/۱۵	۰/۰۰۰	۰/۰۲
پوشاک‌وکفش	−۰/۰۹	۰/۰۰۰	−۰/۰۲	−۰/۰۷	۰/۰۰۰	−۰/۰۱	−۰/۰۵	۰/۰۰۲	−۰/۰۱
مسکن	۰/۰۹	۰/۰۰۰	۰/۰۲	۰/۱	۰/۰۰۰	۰/۰۲	۰/۰۹	۰/۰۰۰	۰/۰۱
اثاثه و لوازم خانگی	۰/۰۹	۰/۰۰۰	۰/۰۲	۰/۰۸	۰/۰۰۰	۰/۰۲	۰/۱۴	۰/۰۰۰	۰/۰۲
بهداشت و درمان	۰/۰۱	۰/۳۷۸	۰/۰۰۲	۰/۰۱	۰/۰۶۳	۰/۰۰۳	۰/۰۱	۰/۶۰۶	۰/۰۰۰۹
حمل و نقل	۰/۰۴	۰/۰۰۴	۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۰۰۰	۰/۰۱	۰/۰۳	۰/۱۴۶	۰/۰۰۴
ارتباطات	۰/۳۱	۰/۰۰۰	۰/۰۸	۰/۴۹	۰/۰۰۰	۰/۱	۰/۵۸	۰/۰۰۰	۰/۰۷
تفریحی- امور فرهنگی	−۰/۰۳	۰/۵۵۹	−۰/۰۱	−۰/۰۷	۰/۰۹۱	−۰/۰۱	۰/۰۳	۰/۷۲۲	۰/۰۰۳
هتل و رستوران	−۰/۰۶	۰/۰۷۹	−۰/۰۲	−۰/۰۹	۰/۰۰۶	−۰/۰۲	−۰/۳۲	۰/۰۰۱	−۰/۰۴
کالاهای بادوام	۰/۰۰۰۱	۰/۹۸	۰/۰۰۰۱	۰/۰۱	۰/۰۷۷	۰/۰۰۲	۰/۰۱	۰/۱۹۳	۰/۰۰۱
	Log likelihood = −۲۵۴۷/۴ Statistic LR = ۱۲۴/۶ Statistic W = ۱۱۸۸/۶ Obs. = ۵۳۸۸			Log likelihood = −۴۵۶۸/۳ Statistic LR = ۳۶۸/۵ Statistic W = ۲۳۲۳/۷ Obs. = ۱۰۵۶۴			Log likelihood = −۱۳۱۰/۳ Statistic LR = ۱۰۳/۹ Statistic W = ۶۱۷/۴ Obs. = ۳۳۵۴		

معناداری ضرایب در سطح اطمینان ۹۰ درصد است.

مأخذ: یافته‌های پژوهش

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

مخارج حمل و نقل در سطح سوم ثروت اثر معناداری بر احتمال فقر خانوار ندارد، اما در سطوح پایین ثروت، افزایش قیمت بنزین و حامل‌های انرژی اثر مستقیمی بر احتمال فقر خانوار دارد. به نوعی در سطوح اول و میانی ثروت منجر به افزایش ۱ درصدی احتمال فقر خانوار می‌شود. مخارج گروه ارتباطات، بیشترین تأثیر را بر احتمال فقر خانوار دارد. به نحوی با افزایش مخارج این گروه از کالاها در سطوح اول، دوم و سوم ثروت به ترتیب به اندازه ۸ درصد، ۱۰ درصد و ۷درصد احتمال فقر خانوار افزایش می‌یابد، به طوری که در سطوح بالای ثروت این تأثیر مثبت بزرگ‌تر است. مخارج تفریحی – امور فرهنگی در سطوح اول و سوم ثروت اثر معناداری بر احتمال فقر خانوار ندارد. اما اثر نهایی این گروه از مخارج در سطح دوم ثروت نشان از اثر معکوس بر احتمال فقر داد، یعنی با افزایش مخارج تفریحی – امور فرهنگی احتمال فقر خانوار در مناطق شهری به اندازه ۱ درصد کاهش می‌یابد. مخارج هتل و رستوران در هر سه سطح ثروت اثر منفی بر احتمال فقر دارد به طوری که در سطوح پایین ثروت افزایش مخارج هتل و رستوران از احتمال فقر خانوار به اندازه ۲ درصد می‌کاهد، اما در سطوح بالاتر ثروت تأثیر بیشتری بر کاهش فقر می‌گذارد. تقریباً این اثر ۲ برابر شده و به ۴ درصد می‌رسد. مخارج کالاهای بادوام در سطح میانی ثروت اثر مستقیم بر احتمال فقر خانوار می‌گذارد به نوعی افزایش مخارج کالاهای بادوام به احتمال فقر خانوار ۰/۲ درصد می‌افزاید. اما در سطوح اول و سوم ثروت اثر معناداری بر احتمال فقر ندارد.

۱-۵. مقایسه ضرایب برآوردی میان الگوی اول و دوم پژوهش

این بخش در پی پاسخگویی به این پرسش است که آیا تفاوت معناداری در ضرایب برآوردی متغیرهای مشابه در الگوی اول و دوم وجود دارد یا خیر؟ یا به عبارتی آیا میزان اثرپذیری احتمال فقر خانوار از متغیری معین در سطح اول ثروت متفاوت از سطح میانی ثروت است یا خیر؟ بدین منظور از آزمون تفاضل میانگین استفاده شده است. به دلیل اینکه ضرایب برآوردی مربوط به مخارج بهداشت و درمان، مخارج تفریحی – امور فرهنگی و مخارج کالاهای بادوام در الگوی اول پژوهش اثر معناداری بر احتمال فقر خانوار در سطح اول ثروت ندارد، به همین‌خاطر آزمون مربوطه برای این متغیر انجام نمی‌شود. با توجه به توضیحات ذکر شده، بر اساس جدول (۴)، ضرایب برآوردی همه‌ی متغیرها به غیر از مخارج حمل و

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

نقل، در سطح میانی ثروت تفاوت معناداری از سطح پایین ثروت در فاصله اطمینان ۹۹ درصد دارد. نتایج مقایسه ضرایب نشان می‌دهد که متغیر جنسیت در سطح دوم ثروت اثرگذاری بیشتری بر کاهش احتمال فقر خانوار دارد، به طوری که مرد بودن سرپرست خانوار در سطح میانی ثروت نسبت به سطح پایینی ثروت به میزان ۰/۹ درصد احتمال فقر را بیشتر کاهش می‌دهد. ارتقای سال‌های تحصیلی در سطح پایین ثروت اثر بیشتری نسبت به سطح دوم ثروت بر کاهش احتمال فقر خانوار می‌گذارد، به طوری که افزایش مقاطع تحصیلی سرپرست خانوار در سطح پایینی ثروت نسبت به سطح میانی ثروت به میزان بیشتری (۳/۳ درصد) از احتمال فقر خانوار می‌کاهد. اثرگذاری افزایش سن سرپرست بر کاهش احتمال فقر خانوار در رده میانی ثروت بیشتر از رده پایینی ثروت است. به نحوی که افزایش سن سرپرست در سطح دوم ثروت نسبت به سطح اول ثروت به میزان ۰/۳ درصد از احتمال فقر می‌کاهد. اثر اضافه شدن هر نفر به تعداد اعضای خانواده بر احتمال فقر در سطح اول ثروت نسبت به سطح دوم ثروت بیشتر است، بدین صورت که با افزوده شدن یک نفر به اعضای خانوار در سطح پایینی ثروت نسبت به سطح بالایی ثروت به میزان ۴/۸ درصد بر احتمال فقر خانوار می‌افزاید.

جدول۴. مقایسه ضرایب برآوردی الگوی پژوهش برای سطوح اول و دوم ثروت

متغیرها	سطح دوم		سطح اول		تفاضل ضرایب سطح دوم از سطح اول	آماره t محاسباتی در تفاضل ضرایب دو سطح
	اثر نهایی	انحراف معیار	اثر نهایی	انحراف معیار		
جنسیت	-۰/۰۹	۰/۰۳۳	-۰/۰۸	۰/۰۳۸	-۰/۰۰۹	-۱۵/۲
تحصیلات	-۰/۱۴	۰/۰۰۹	-۰/۱۷	۰/۰۱۱	-۰/۰۳۳	۱۹۰/۷
وضعیت تأهل	۰/۰۸	۰/۰۲۵	۰/۰۸	۰/۰۴۱	۰/۰۰۸	۱۳/۲
سن	-۰/۰۳	۰/۰۰۳	-۰/۰۲	۰/۰۰۴	-۰/۰۰۳	-۵۰/۵
بُعد خانوار	۰/۲۱	۰/۰۱۲	۰/۲۶	۰/۰۱۱	-۰/۰۴۸	-۲۴۷/۸
خوراکی،آشامیدنی‌ودخانی	۰/۰۴	۰/۰۰۲	۰/۰۴	۰/۰۰۲	-۰/۰۰۲	-۴۹/۴
پوشاک و کفش	-۰/۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۰۲	۰/۰۰۳	۰/۰۰۷	۱۶۲/۲
مسکن	۰/۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۲	۰/۰۰۱	-۰/۰۰۳	-۱۳۰/۸
اثاثه و لوازم خانگی	۰/۰۲	۰/۰۰۳	۰/۰۲	۰/۰۰۵	-۰/۰۰۵	-۷۲/۸
حمل و نقل	۰/۰۱	۰/۰۰۲	۰/۰۱	۰/۰۰۳	-۰/۰۰۰۱	-۲/۶
ارتباطات	۰/۱	۰/۰۰۸	۰/۰۸	۰/۰۰۹	۰/۰۲۱	۱۴۵/۷

مأخذ: یافته‌های پژوهش

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

افزایش مخارج خوراکی، آشامیدنی و دخانی در سطح اول ثروت اثر بیشتری بر احتمال فقر خانوار نسبت به سطح دوم ثروت می‌گذارد. به طوری که افزایش مخارج این گروه کالایی در سطح اول ثروت به میزان ۰/۲ درصد نسبت به سطح دوم ثروت بر احتمال فقر می‌افزاید. مخارج پوشاک و کفش در سطح پایینی ثروت به میزان بیشتری از احتمال فقر خانوار نسبت به سطح بالایی ثروت می‌کاهد، بدین صورت که افزایش مخارج گروه پوشاک و کفش در سطح اول ثروت نسبت به سطح دوم ثروت به میزان ۰/۷ درصد از احتمال فقر خانوار می‌کاهد. مخارج مسکن در سطح اول ثروت اثر بیشتری بر افزایش احتمال فقر خانوار نسبت به سطح میانی ثروت دارد. به نحوی‌که افزایش مخارج مسکن در سطح اول ثروت احتمال فقر خانوار را نسبت به سطح دوم ثروت به میزان بیشتری (۰/۳ درصد) افزایش می‌دهد. اثرگذاری مخارج اثاثه و لوازم خانگی در سطح پایین ثروت بیشتر از سطح میانی ثروت است، به‌طوری‌که افزایش مخارج اثاثه و لوازم خانگی در سطح اول ثروت به میزان ۰/۵ درصد بیشتر نسبت به سطح دوم ثروت به احتمال فقر خانوار می‌افزاید. مخارج ارتباطات در رده میانی ثروت اثر بیشتری نسبت به رده پایینی ثروت بر احتمال فقر خانوار می‌گذارد، به‌نحوی‌که با افزایش مخارج گروه ارتباطات احتمال فقر خانوار سطح دوم ثروت به میزان ۲/۱ درصد بیشتر از سطح اول ثروت افزایش می‌یابد.

۲-۵. مقایسه ضرایب برآوردی میان الگوی دوم و سوم پژوهش

برای مقایسه ضرایب برآورد شده در الگوی دوم و سوم پژوهش، از جدول (۵) استفاده شده است. با توجه به‌اینکه ضرایب برآوردی متغیرهای جنسیت، مخارج بهداشت و درمان، مخارج حمل و نقل، مخارج تفریحی – امور فرهنگی و مخارج کالاهای بادوام اثر معناداری بر احتمال فقر خانوار در سطح سوم ثروت ندارد، آزمون تفاضل میانگین برای این متغیرها صورت نمی‌گیرد. طبق جدول (۵)، کلیه ضرایب به استثنای مخارج اثاثه و لوازم خانگی در سطح دوم ثروت تفاوت معناداری از سطح سوم ثروت در فاصله اطمینان ۹۹ درصد دارد. نتایج نشان می‌دهد که تأثیر افزایش مقاطع تحصیلی سرپرست خانوار بر کاهش احتمال فقر خانوار در سطح دوم ثروت بیشتر از سطح سوم ثروت است. به طوری که افزایش تحصیلات سرپرست در سطح دوم نسبت به سطح سوم ثروت به میزان بیشتری (۶ درصد) از احتمال فقر خانوار می‌کاهد.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

وضعیت تأهل سرپرست خانوار در سطح میانی ثروت تأثیر بیشتری بر افزایش احتمال فقر خانوار نسبت به سطح سوم ثروت دارد. بدین توضیح که تأهل سرپرست در سطح میانی به میزان ۰/۶ درصد احتمال فقر خانوار را نسبت به سطح سوم ثروت افزایش می‌دهد. افزایش سن سرپرست خانوار در رده میانی ثروت تأثیر بیشتری بر کاهش احتمال فقر خانوار نسبت به رده بالایی ثروت می‌گذارد. به طوری که افزایش سن سرپرست در سطح میانی ثروت به میزان بیشتری (۰/۷ درصد) از احتمال فقر خانوار نسبت به سطح بالایی ثروت می‌کاهد. بُعد خانوار در سطح دوم ثروت نسبت به سطح سوم ثروت به میزان بیشتری بر احتمال فقر خانوار می‌افزاید. به نحوی که با اضافه شدن یک نفر به اعضای خانواده در سطح دوم ثروت به میزان ۱۲ درصد بیشتر از سطح سوم ثروت بر احتمال فقر خانوار می‌افزاید. مخارج پوشاک و کفش در سطح سوم ثروت تأثیر بزرگ‌تری بر کاهش احتمال فقر نسبت به سطح میانی ثروت دارد. به طوری که افزایش مخارج این گروه کالایی از احتمال فقر خانوار در سطح سوم ثروت به میزان بیشتری (۰/۸ درصد) نسبت به سطح میانی ثروت، می‌کاهد. تأثیر مخارج مسکن بر افزایش احتمال فقر در سطح میانی ثروت بزرگ‌تر از سطح بالایی ثروت است. به نحوی که افزایش مخارج مسکن در سطح دوم ثروت احتمال فقر خانوار به میزان ۰/۹ درصد بیشتر از سطح سوم ثروت بالا می‌رود. اثر مخارج ارتباطات بر افزایش احتمال فقر در رده میانی نسبت به رده بالایی بیشتر است. بدین توضیح که افزایش مخارج این گروه کالایی منجر به افزایش احتمال فقر در سطح دوم ثروت به میزان بیشتری (۳ درصد) نسبت به سطح سوم ثروت می‌شود. مخارج هتل و رستوران در سطح سوم ثروت نسبت به سطح دوم ثروت اثر بیشتری بر کاهش احتمال فقر دارد. به طوری که افزایش مخارج هتل و رستوران در رده بالایی ثروت نسبت به رده میانی ثروت احتمال فقر را به میزان بیشتری (۲ درصد) کاهش می‌دهد.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

جدول ۵. مقایسه ضرایب برآوردی الگوی پژوهش برای سطوح دوم و سوم ثروت

متغیرها	سطح دوم		سطح سوم		تفاضل ضرایب سطح دوم از سطح سوم	آماره t محاسباتی در تفاضل ضرایب دو سطح
	اثر نهایی	انحراف معیار	اثر نهایی	انحراف معیار		
تحصیلات	-۰/۱۴	۰/۰۰۹	-۰/۰۷	۰/۰۰۹	-۰/۰۶	-۳۸۵/۵
وضعیت تأهل	۰/۰۸	۰/۰۲۵	۰/۰۸	۰/۰۲۵	۰/۰۰۶	۱۱/۱
سن	-۰/۰۳	۰/۰۰۳	-۰/۰۲	۰/۰۰۳	-۰/۰۰۷	-۱۱۳/۷
بُعد خانوار	۰/۲۱	۰/۰۱۲	۰/۰۹	۰/۰۰۹	۰/۱۲	۶۰۶/۵
خوراکی،آشامیدنی‌ودخانی	۰/۰۴	۰/۰۰۲	۰/۰۲	۰/۰۰۲	۰/۰۱۷	۳۷۵/۱
پوشاک و کفش	-۰/۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۰۰۸	-۱۹۶/۴
مسکن	۰/۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۹	۳۵۸/۶
اثاثه و لوازم خانگی	۰/۰۲	۰/۰۰۳	۰/۰۲	۰/۰۰۳	-۰/۰۰۱	-۱/۵
مخارج ارتباطات	۰/۱	۰/۰۰۸	۰/۰۷	۰/۰۰۹	۰/۰۳	۱۶۰/۵
مخارج هتل و رستوران	-۰/۰۲	۰/۰۰۷	-۰/۰۴	۰/۰۱۱	۰/۰۲	۹۵/۴

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فقر از موضوعات مهم جهان به‌ویژه کشورهای درحال توسعه است. عدم شناسایی و درک درست آن بروز مشکلات اجتماعی – اقتصادی فراوانی را در پی دارد. همچنین در راستای دستیابی به اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، تصمیم مصرف‌کنندگان برای سهم گروه‌های مختلف کالایی و خدمات و رفاه خانوارها مهم بوده‌است. علاوه براین سطح ثروت خانوارها نیز در شدت اثر عوامل مؤثر بر فقر اهمیت دارد. با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر به بررسی تأثیر مخارج گروه‌های کالایی مختلف بر احتمال فقر خانوارهای شهری پرداخته‌است. علاوه بر مخارج گروه‌های کالایی ویژگی‌های اجتماعی – اقتصادی سرپرست خانوار نیز در نظر گرفته شد. ابتدا با استفاده از ریزداده–

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

های طرح هزینه – درآمد خانوارهای مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۹، خط فقر به صورت کلی و استانی برای مناطق شهری بر مبنای روش ۶۶ درصد میانگین سرانه مخارج خانوار محاسبه شد و خانوارهای فقیر و غیرفقیر از یکدیگر تفکیک شدند. با توجه به محاسبات پژوهش خط فقر برای خانوار ۴ نفره شهری ۴۱۶۶۹۲۰ تومان است و ۴۳/۱۴ درصد خانوارهای شهری فقیر محسوب می‌شوند. با توجه به خط فقر محاسبه شده بالاترین و پایین‌ترین خط فقر به ترتیب مربوط به استان‌های تهران و سیستان و بلوچستان است. مرحله بعد بوسیله مساحت منزل مسکونی خانوارها، سه سطح ثروت تعریف شد که خانوارهای موردمطالعه قطعاً در یکی از سطوح پایینی، میانی و بالایی ثروت قرار دارند و در هریک از سطوح ثروت خط فقر محاسبه شد. بر اساس یافته‌های پژوهش به استثنای استان سیستان و بلوچستان، در سایر استان‌ها بیشترین میزان خانوارها در سطح دوم ثروت جای دارند. همین‌طور در اکثر استان‌ها، از سطح اول به سطح سوم ثروت شمار فقرا کاهش می‌یابد. در آخر الگوی پژوهش در سه قالب جداگانه با متغیر وابسته محدود بر مبنای داده‌های شبه‌تابلویی و روش اثرات تصادفی در رگرسیون لجستیک برای ۵۳۸۸ خانوار واقع در سطح اول، ۱۰۵۶۴ خانوار واقع در سطح دوم و ۳۳۵۴ خانوار واقع در سطح سوم ثروت (در ۳۱ استان کشور به‌عنوان مقاطع) برآورد شد. نتایج حاصل از برآورد الگوها در سه سطح ثروت نشان می‌دهد که جنسیت سرپرست خانوار در سطح اول و دوم ثروت اثر معکوس بر احتمال فقر خانوار دارد. به نوعی مرد بودن سرپرست در سطح میانی اثر بیشتری بر کاهش احتمال فقر خانوار می‌گذارد، اما در سطح سوم ثروت تأثیر معناداری بر احتمال فقر ندارد. برای خانوارهای واقع در مناطق شهری در هر سه سطح ثروت تحصیلات اثر منفی بر احتمال فقر دارد که افزایش مقاطع تحصیلی در سطوح پایینی و میانی اثر بیشتری بر کاهش احتمال فقر خانوار دارد. وضعیت تأهل سرپرست در هرسه سطح از ثروت تقریباً اثر یکسانی بر افزایش احتمال فقر خانوار در مناطق شهری می‌گذارد. سن و مجذور سن سرپرست به ترتیب اثر منفی و مثبت بر احتمال فقر خانوار دارد. به نوعی نشان از U شکل بودن این اثر است. بدین توضیح با افزایش سن سرپرست خانوار احتمال فقر خانوار کاهش می‌یابد و با ورود به دوره کهولت سن و بازنشستگی بر احتمال فقر می‌افزاید. با این تفاوت که سرپرست خانوار در سطوح اول

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

تا سوم ثروت، با افزایش سن به ترتیب با یک‌سال اختلاف در سن، به کمینه احتمال فقر خود می‌رسد. بُعد خانوار در سطوح مختلف ثروت اثر مستقیم بر افزایش احتمال فقر خانوار دارد، اما در سطوح پایینی و میانی افزایش اندازه خانوار، احتمال فقر را به میزان بیشتری افزایش می‌دهد. مخارج خوراکی، آشامیدنی و دخانی در سطوح پایینی و میانی ثروت تقریباً اثر یکسانی بر افزایش احتمال فقر خانوار دارد اما در سطح بالای ثروت شدت این اثر کاهش می‌یابد. مخارج پوشاک و کفش در همه سطوح ثروت از احتمال فقر خانوار می‌کاهد اما در سطح اول ثروت اثر بیشتری بر کاهش احتمال فقر دارد. مخارج مسکن در سطوح اول و دوم ثروت اثر یکسانی بر افزایش فقر خانوار دارد اما در سطح سوم ثروت اثر کمتری بر افزایش احتمال فقر خانوار دارد. مخارج اثاثه و لوازم خانگی در هر سه سطح ثروت اثر یکسانی بر افزایش احتمال فقر دارد. به طوری که افزایش مخارج این گروه، بر احتمال فقر خانوار شهری می‌افزاید. مخارج بهداشت و درمان در سطح اول و سوم ثروت اثر معناداری بر احتمال فقر ندارد. اما در سطح میانی با افزایش مخارج بهداشت و درمان، احتمال فقر خانوار بالا می‌رود. به نوعی این نتیجه نشان از عملکرد صحیح بیمه‌ها در کشور دارد و مخارج این گروه سهم چندانی در احتمال فقر خانوار شهری ندارد. مخارج حمل و نقل در سطح اول و دوم ثروت اثر مستقیم بر احتمال فقر دارد اما در سطح سوم ثروت اثری معنادار بر فقر نمی‌گذارد. در بین مخارج گروه‌های کالایی، مخارج ارتباطات بیشترین تأثیر را بر افزایش احتمال فقر خانوار شهری دارد. که در سطح میانی ثروت این اثر بزرگ‌تر است. مخارج تفریحی – امور فرهنگی در سطح پایینی و بالایی ثروت اثری معنادار بر احتمال فقر ندارد اما در سطح میانی ثروت افزایش مخارج این گروه کالایی اثر منفی بر احتمال فقر خانوار دارد. مخارج هتل و رستوران در سطوح مختلف ثروت اثر معکوس بر احتمال فقر دارد. به نوعی اثر منفی مخارج هتل و رستوران در سطح بالای ثروت دوبرابر سطوح پایینی و میانی ثروت است. مخارج کالاهای بادوام در سطح اول و سوم ثروت اثر معناداری بر احتمال فقر ندارد. ولی در سطح میانی افزایش مخارج کالاهای بادوام بر احتمال فقر خانوار می‌افزاید. با توجه به نتایج آزمون تفاضل میانگین در الگوی اول و دوم پژوهش، اثر مطلوب جنسیت و سن سرپرست خانوار بر کاهش احتمال فقر در سطح میانی ثروت بیش از سطح پایینی ثروت است. سطح تحصیلات سرپرست در رده پایینی ثروت اثر بیشتری نسبت به رده میانی ثروت

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

بر کاهش احتمال فقر خانوار دارد. هر یک نفری که در سطح پایینی به اعضای خانواده اضافه می‌شود بیش از سطح میانی بر احتمال فقر می‌افزاید. مخارج مسکن و مخارج خوراکی، آشامیدنی و دخانی در رده پایینی نسبت به رده میانی ثروت اثر بیشتری بر افزایش احتمال فقر خانوار می‌گذارد. مخارج پوشاک و کفش در سطح پایینی ثروت به میزان بیشتری نسبت به سطح میانی از احتمال فقر می‌کاهد. اثر مستقیم افزایش مخارج اثاثه و لوازم خانگی بر احتمال فقر خانوار در رده پایین ثروت نسبت به رده میانی ثروت، بیشتر است. در مقابل مخارج ارتباطات در سطح میانی ثروت بیش از سطح پایینی ثروت بر احتمال فقر می‌افزاید. مقایسه ضرایب برآوردی مشابه در الگوی دوم و سوم پژوهش نشان می‌دهد که متغیرهای تحصیلات و سن سرپرست در سطح دوم نسبت به سطح سوم ثروت تأثیر بیشتری بر کاهش احتمال فقر خانوار دارد. وضعیت تأهل و تعداد اعضای خانوار در رده میانی ثروت اثر بیشتری بر افزایش احتمال فقر نسبت به رده بالایی ثروت دارد. افزایش مخارج مسکن و ارتباطات بر احتمال فقر خانوار در سطح دوم ثروت بیش از سطح سوم ثروت می‌افزاید. علاوه براین تأثیر مطلوب مخارج پوشاک و کفش و مخارج هتل و رستوران بر کاهش فقر در رده بالایی ثروت بیش از رده میانی ثروت است. براساس یافته‌های پژوهش احتمال وقوع فقر در خانوارهای سطوح پایین ثروت به مراتب بالاتر است. به همین دلیل به سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌شود که تبعیض قیمت و حمایت از خانوارها در سطوح پایین ثروت صورت بگیرد و تسهیلات و امکانات ویژه‌ای را برای این گروه از ثروت فراهم کند. از آنجایی که احتمال وقوع فقر برای سرپرستان جوان و سالخورده بیشتر است به سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌شود شرایط برخورداری از تسهیلات بیمه‌ای به‌ویژه در سطوح پایین ثروت آسان‌تر گردد. همین‌طور با توجه به تأثیر مثبت تحصیلات برکاهش فقر در بین خانوارهای کم‌درآمد پیشنهاد می‌شود دولت شرایط برخورداری از آموزش رایگان برای خانوارهای آسیب‌پذیردر سطوح پایین ثروت فراهم کند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

منابع

ابراهیم‌پور، سمانه و زهرامیلا علمی (۱۳۹۲). «تعیین کننده‌های فقر خانوارهای شهری ایران در سال ۱۳۸۸: کاربرد مدل داده‌های تابلویی با متغیر وابسته محدود». *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی (رویکرد اسلامی - ایرانی)*، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص ۱۰۱-۱۱۶.

آرمان‌مهر، محمدرضا و آسیه فرهمندمنش (۱۳۹۵). «بررسی اثر تغییرات قیمت بر رفاه خانوارهای شهری به تفکیک دهک‌های درآمدی و گروه‌های کالایی». *فصلنامه مدلسازی اقتصادی*، شماره۳، صص ۷۴-۴۹.

بهرامیان، سمیرا و آیت اله کرمی (۱۳۹۶). «بررسی روند فقر در مناطق روستایی ایران». *تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، شماره۴، صص۲۱۴-۱۹۵.

پروین، سهیلا (۱۳۸۹). «تأثیر تغییرات قیمت بر فقر». *فصلنامه اقتصاد مقداری*، دوره ۷، شماره ۲، صص ۱۱۷-۹۵.

حکمتی‌فرید، صمد؛ فیضی، سلیمان و نفیسه سعادت (۱۳۹۵). «تأثیر افزایش قیمت گروه‌های مختلف کالایی بر رفاه خانوارهای روستایی کشور بر مبنای سیستم مخارج خطی». *فصلنامه مدلسازی اقتصادی*، شماره۱، صص ۱۰۶-۸۹.

زاهدی‌اصل، محمد و محمد بساطیان (۱۳۹۰). «مسائل و مشکلات فقر در ایران». *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۷، صص ۲۶-۱.

زروکی، شهریار؛ کریمی موغاری، زهرا و سحر اعتمادی (۱۳۹۸). «تحلیل عوامل مؤثر بر احتمال فقر خانوار در ایران با تأکید بر نوع فعالیت». *فصلنامه علمی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران*، شماره۳۶، صص۱۲۱-۸۹.

زروکی، شهریار؛ یدالهی اطاقسرا، مستانه و آرمان یوسفی بارفروشی (۱۳۹۹). «اشتغال غیررسمی و فقر خانوارهای شهری و روستایی در ایران». *تحقیقات مدلسازی اقتصادی*، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۱۱۷-۸۳.

زروکی، شهریار؛ یدالهی اطاقسرا، مستانه و سارا مقصودی (۱۴۰۱). «تحلیل عوامل مؤثر بر فقر خانوارهای شهری با توجه به سطوح ثروت غیرمنقول در ایران». *فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، سال نهم، شماره ۳، صص ۱۱۲-۸۷.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

شادی‌طلب، ژاله و علیرضا گرایی‌نژاد (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار». *پژوهش زنان*، دوره۲، شماره۱، صص ۷۰-۴۹.

کرامت‌فر، مهدی؛ سحابی، بهرام؛ عصاری آرانی، عباس و عزت‌اله عباسیان (۱۳۹۷). «برآورد مدل مخارج آموزشی خانوار با استفاده از داده‌های سانسورشده». *فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، شماره ۴، صص ۲۴۶-۲۲۱.

غضنفری‌اقدم، کمال و زهرامیلا علمی (۱۳۹۷). «عوامل مؤثر بر شکل‌گیری طبقات فقیر در ایران (رویکرد داده‌های شبه تابلویی)». *نشریه علمی سیاست‌گذاری اقتصادی*، شماره ۲۱، صص ۵۳-۲۵.

مولایی، محمد و زهره رحیمی‌راد (۱۳۹۷). «اندازه‌گیری و مقایسه‌ی حداقل معیشت خانوارهای شهری و روستایی ایران طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۲». *تحقیقات اقتصادی*، دوره ۵۳، شماره ۱، صص ۱۸۱-۲۰۸.

نگهداری، ابراهیم؛ پیرایی، خسرو؛ کشاورزحداد، غلامرضا و حقیقت، علی (۱۳۹۳). محاسبه خط فقر خانوارهای روستایی ایران براساس بُعد خانوار،۱۳۸۵-۱۳۹۰. *فصلنامه روستا و توسعه*، شماره۴: ۱۵۵-۱۷۲.

نجفی، بهاءالدین و شوشتریان، آشان. (۱۳۸۶). برآورد خط فقر و بررسی تعیین‌کننده‌های آن در خانوارهای روستایی و شهری ایران. *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، دوره ۱۵، شماره ۵۹: ۱- ۲۴.

هوشمند، زهره؛ خدادادکاشی، فرهاد و خوشنویس، مریم (۱۳۹۶). «بررسی رفتار مصرفی خانوارهای شهری استان تهران». *نشریه علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری اقتصادی*، شماره۱۸، صص۱۸۳-۲۰۳.

Anyanwu J. C. (2014). "Marital status, household size and poverty in Nigeria: evidence from the 2009/2010 survey data". *African Development Review*, 26(1), pp.118-137.

Awan M. S., Malik N., Sarwar H. and M. Waqas (2011). Impact of education on poverty reduction.

Bulter J.S. and R. Moffit (1982). "A Computationally Efficient Quadrature Procedure for the one- factor multinomial probit model". *Econometrica*, Vol. 50, pp. 761- 764.

Echeverria L. and J.A. Molina (2021). "Poor vs Non-Poor Households in Uruguay: Welfare Differences from Food Price Changes", *GLO Discussion Paper Global Labor Organization (GLO)*, Essen, 890.

Faharuddin F., Yamin M., Mulayana A. and Y. Yunita (2021). "Impact of food price increases on poverty in Indonesia: empirical evidence from cross-sectional data". *Journal of Asian Business and Economic Studies*, DOI 10.1108/JABES-06-2021-0066.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]

Ghazouani S. and M. Goaied (2001). "The determinants of urban and rural poverty in Tunisia". *Economic Research Forum for the Arab Countries*, Iran & Turkey.
Lekobane K. R. and T.B. Seleka (2017). "Determinants of household welfare and poverty in Botswana, 2002/2003 and 2009/2010". *Journal of Poverty*, 21(1), pp.42-60.
Liu Y., Liu J. and Y. Zhou (2017). "Spatio-temporal patterns of rural poverty in China and targeted poverty alleviation strategies". *Journal of Rural Studies*, No.52, pp. 66–75.
Mincer J. (1958). "Investment in human capital and personal income distribution". *Journal of Political Economy*, (66)
Muller C. (2000). The statistical association of price indices and living standards. CREDIT, University of Nottingham. Mimeo.
Ravallion M. (1998). Poverty lines in theory and practice. *LSMS Working Paper*. No.133, pp. 1-35.
Rodriguez J.G. (2016). "The determinants of poverty in the Mexican states of the US-Mexico border". *Border Studies, a new era*, 17(33), pp. 141-167.
Sekhampu T. J. (2013). "Determinants of poverty in a South African township". *Journal of Social Sciences*, 34(2), pp. 145–153.
Schultz T. P. (1981). *Economics of Population*. Reading, Massachusetts: Addison-Wesley.
Spicker P. (2007). "Poverty: An international glossary". *Definitions of poverty: Twelve Clusters of Meaning*, pp.229–243.
Tang S., Lee H. F., Huang X. and J. Zhou (2022). "Poverty Stories of rural households in China: The case of North Jiangsu". *Journal of Rural Studies*, No.91, pp. 1-9.
Wang C., Wang Y., Fang H., Gao B., Weng Z. and Y. Tian (2020). "Determinants of rural poverty in remote mountains of southeast China from the household perspective". *Social Indicators Research: An International and Interdisciplinary Journal for Quality-of-Life Measurement*, pp. 1-18.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.52547/qjerp.31.105.6]